



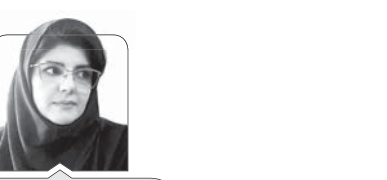
در اول نوامبر ۱۷۵۵، حدود ساعت ۹:۴۰ صبح، زلزله شدیدی شهر لیسیون را لرزاند و بیش‌تر ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مایدان‌ها ویران گردید. بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه پس از زلزله، سونامی رخ داد که امواجی به ارتفاع حدود پنج متر از رودخانه تاگوس برخاست و حاشیه رودخانه شهر را از وسط شهر فرا گرفت. هم‌زمان آتش‌سوزی‌هایی رخ داد که منشا آتش‌آباد خانه‌ها و شمعان‌های کلیساها بود و غارتگران فرصت‌طلب کاخ‌ها و کلیساها را ویران کردند. زلزله لیسیون در سال ۱۷۵۵ از آن روز مهم بود که بحرانی در دنیای واقعی بود. ایده‌های انترآخی روشنگری را به پوته آزمایش و مقابله کشاند. در سال ۲۰۱۵ به ۲۷۰ سالگی این رخداد می‌رسیم. زلزله لیسیون در سال ۱۷۵۵ نقطه عطفی در تاریخ اروپا بود و اهمیت آن برای عصر روشنگری به عنوان یک کاتالیزور واقعی بود که روشنگران، متکلمان عموم مردم را مجبور کرد تا با پرسش‌های اساسی در مورد طبیعت جامعه و نقش این به شیوه‌های جدید و فوری روبه‌رو شوند. اماونول کانت، فیلسوف شهیر آلمانی یکی از اولین منتقدانی بود که تلاش کرد زلزله را به عنوان پدیده‌ای طبیعی، به صورت علمی و فلسفی تحلیل کند و آن را از تفاسیر خرافی علری سارتد، کانتد که در آن زمان یک درس جوان بود تمام گزارش‌ها موجود را جمع‌ر کرد و در سال ۱۷۵۶ به مقاله دو رایین خود منتشر کرد. «درباره علل زلزله به در مسافت فاصعه‌ای که در اوایل سال دانش‌شنه‌شنواری غربی اروپا را فرا گرفت»، «تاریخچه و توصیف طبیعی یکاچونترین واقعه زلزله‌ای که بخش بزرگی از زمین را در پایان سال ۱۷۵۵ لرزاند» و «مشاهدات مداوم در مورد زلزله‌های که مدتی است تجربه شده‌اند» به سه مقاله‌ای است که کانت با نگاه فلسفه طبیعی در مورد زلزله لیسیون نوشت. قبل از

کانت توضیح غالب بی‌رای زلزله، ختم الی یک سار نیروهای مارا«طبیعه‌بود. خطیها و جزوه‌های کلیسایی در سراسر اروپا فاصعه لیسیون را مجازات خدا بی‌رای گناهان اعلام کردند. کانت استدلال کرد که زمین‌رزه‌ها نتیجه برخورد آتشفشان‌ها و سنگانی درون زمین هستند. یک نظریه خاص (هرچند نامستند) آن بود: «آتش اینکه همواره ریزیمیزی بر آن کارهای خالص اشیاعا» مانند «آتش ریزیمنی» گیگاه مشتعل می‌شوند و باعث انفجارهای عظیمی می‌شوند که زمین را می‌لرزاند. او این را به مشاهده آتش‌سوزی‌ها در لیسیون و انتشار بوهای گودری مرتبط دانست. امروزه می‌دانیم که دلیلآتش‌اشی آتشفشان البته درست نبود ولی همین که او برای زلزله به توضیح‌جویی دلایل طبیعی رفت، کام مهم و بزرگی بود. کانت فقط حدس و گمان نمی‌داد، او با جمع‌آوری هر چه بیشتر داده‌ها مانند یک دانشمند مدرن عمل و گزارش‌هایی در آن سراسر اروپا و فراتر از آن گردآوری کرد و به زمان، شدت و اثرات امواج لرزه‌ای و سونامی پس از آن اشاره کرد. او یکی از اولین کسانی بود که وسعت جغرافیایی اثرات زلزله را به روی نقشه آورد و به‌درستی استنباط کرد که امواج لرزه‌ای از طریق جسم جامد زمین عبور کردند. کانت لرزش‌های بعدی پس از زلزله آسیلی – سیلرز-هوا را مورد بحث قرار داد و سعی کرد آنها را توضیح دهد. به‌درستی سونامی را به زلزله زیردریایی ربط کرد و پیشنهاد داد که لرزش سرت دریا، آب بالای آن را به تکان می‌رساند، ساروکار توصیف‌دهنده از سویی (از جنبه‌های ژئومینی) نادرست بود. نظریه دوم، سونامی‌خ‌ت‌ورقی که سونامی‌رزه‌ها را نتیجه آزادسازی گدازهایی تشن در امتداد شکلهای زمین‌ساختی می‌داند، در دهه ۱۹۱۲ شکل گرفت. مهم عظیم کانت در یافتن پاسخ درست بود، بلکه در ایجاد روش‌شناسی و چارچوب صحیح برای پرسیدن سؤال بود. او چه‌رادی کلیدی در پروژه روشنگری برای حذف عامل مابعدالطبیعه – گناه – برای توضیح سوانح طبیعی بود. کانت اصرار کرد که طبیعت طبق قوانین قابل کشف خود عمل می‌کند. به الزامات اخلاقی نیازی نداشت و او نشان داد که چگونه می‌توان با استدلال رازم مشاهده کلامی و گمانه‌زنی نظری به یک رویداد احتمالی و ششقه نزدیک شد. او نشان داد که حتی محرزترین نیروهای طبیعی اعمال تصادفی‌خا نیستند، بلکه سیستم‌های بالقوه‌ای برای درک انسان هستند. کانت اولین رساله جامع، سیاستهای و کمالات طبیعی در مورد زلزله را به جهان عرضه نوشت. او به تبدیل زلزله‌شناسی از موضوعی مربوط به خرافات به شاخه‌ای از فلسفه طبیعی کمک زیادی کرد و راه را برای علم واقعی به بعدا به آن تبدیل کرد. هموار کرد. قبل از زلزله، جهان وقتی با اروپا، به‌ویژه در میان تخنگنان تحمیل‌کرد، نوعی انتطابق و پذیرش بود. این امر با دیدگاه هرنانه هستت، خوب است، روایت یافته بود. این دیدگاه که به آن خوش‌بینی ایدئینتی می‌گفتند، استدلال می‌کرد که از آتجایی که خداوند قاطع و مطلق بر خلق طبیعی است، باید «معتبرین جهان ممکن» را خلق کرد. در هر ش را بجای یک مارد گ که می‌تد، صرف‌بیش ضروری یک طرح ممکن و هماهنگ است که ما برای درک آن بسیار محدود هستیم. اندازه، زمان و مکان از قیقه فاصعه لیسیون، ایده را در هم شکست. این فاصعه در اول سخته‌خشنده شد و نتاخشده، بزرگوار می‌شود. از قرن نهم، برخی از کلیساها در بریتانیا شروع به برگزاری بزرگداشت هم‌زمانی در اول نوامبر کردند و در قرن نهم این مراسم توسط باب گرووی چهارم به یک کلیسای کاتولیک گسترش یافت. مکالمه کارلوه – لیسیون- «آتش‌خاز از آتجی که در آن سخته‌خشنده شد و نتاخشده، بزرگوار می‌شود. از قرن نهم، برخی از کلیسای کاتولیک و پروتستان، به‌گونه‌ای می‌توانست بجای از طرح کلامک» (مطابق الگوی لایب‌نیتس) باشد؟ این رویداد نختنا تصادفی، بلکه به طرز ظالمانه‌ای ناعادالته به نظر می‌رسید.

برخود غول‌های روشنگری پس از زلزله لیسیون رخ داد که یکی از مشهورترین مناظرات فکری آن دوران بود و به طور کامل تششلی کلیدی را در داخل روشنگری نشان می‌دهد. در واقع در پاسخ به زلزله لیسیون دو اثر مهم نوشت: «شعری در باب فاصحه» توسط یانگ (۱۷۵۶) و اثر شعر، در مستقیم و خشمگینانه‌ای بر خوش‌بینی پایا بود.

مغزهای سلطه‌گریز

تحلیل شناختی جنبش «نه به پادشاهان»



کارشناس ارشدعلوم شناختی

هرگاه قدرت بخواهد همه چیز را از اختیار گیرد، مردم به خیابان‌ها می‌آیند. جنبش نه به پادشاهان، فقط یک اعتراض سیاسی نیست، بلکه پرتپزهای است به سازوکارهای شناختی جامعه، جایی که ذهن جمعی در برابر تهدید آزادی و تمرکز قدرت واکنش نشان می‌دهد. این یادداشت‌نشان می‌دهد چگونه می‌تواند، هویت جمعی و واقعه تاریخی شهروندان مسیر واکنش‌ها و تصمیم‌های جمعی را شکل می‌دهند و چه درس‌هایی برای حفظ پایداری دموکراسی وجود دارد.



کارشناس ارشدعلوم شناختی

تهدید شناختی – می‌نامند، یعنی توانایی ذهن برای شناسایی خطری بیش از آنکه آسیبی واقعی رخ دهد. مغز با بررسی نشانه‌ها و الگوهای رفتاری تصمیم می‌گیرد، چه کسی اختیار دارد؟ آیا قدرت متمرکز است یا تقسیم شده؟ آیا صدهای مخالف هنوز شنبیده می‌شوند؟ این تحلیل‌ها برای وقفه در برابر تمرکز قدرت و تهدید آزادی‌ها، ذهن جمعی چگونه فعال شده و واکنش‌هایی فراتر از سیاست شکل می‌گیرد. در پس این صحنه‌ها، پرسشی روشن مطرح می‌شود: مردم از چه می‌ترسند و ذهن جمعی چگونه خطر را درک و بازتابی می‌دهد؟ پاسخ در آزادی محسوسه فعال می‌شود. از دیدگاه تاریخی، هرگاه تعادل در ساختار سیاسی به‌هم می‌خورد، ذهن جمعی به طور فزینی واکنش نشان می‌دهد. احساسات اجتماعی برجسته می‌شوند (انگیزه‌های خشن و همدل‌های بی‌گناه) و واکنش‌ها فقط سیاسی نیستند، بلکه ریشه در تحولات تاریخی و نامشائسی قدرت دارند. ذهن انسان، حتی در ناخودآگاه، تصمیم‌های اقتدارگرایانه گرفته را فرخوانی می‌کند و هر نشانه‌ای را تمرکز یا تمرکز قدرت را به‌منزله هشدار تعبیر می‌کند. وقتی هزاران فرد در میدانی جمع می‌شوند، این جمع فقط نمایان خشم یا اعتراض نیست، بازتابی از شکل‌گیری هویت جمعی است؛ حتی از دست‌دادن کنترل – به‌ویژه وقتی جمعی باشد – یکی از مهمترین عوامل اضطراب اجتماعی است. وقتی مردم باروند کنند صدای‌شان شنیده نمی‌شود یا تصمیم‌ها در جایی دور از آنها گرفته می‌شود، احساس که به افراد اجازه می‌دهد از درک خود آگاه یا دیگران جاهل‌تر باشد، واکنش‌های جمعی را به‌همراه چار نوعی ترس خاموش می‌شود: ترس که از تجربه حذف و نابودی می‌آید. این خشونت، ذهن جمعی می‌تواند با ناخودآگاه تامل‌گرا واکنش نشان می‌دهد. گاهی این واکنش در قالب اعتراض است که در گفت‌وگوهای عمومی یا حتی در شوخی‌های سیاسی، انسان‌ها تلاش می‌کنند برای تهدید یا بازسازی آن‌ها. در نهایت، انسان فقط به دنبال امنیت فیزیکی نیست، او به دنبال معنا، آزادی و سهمی در تصمیم‌گیری است. تمرکز قدرت، هرچند ممکن است کارآمد به نظر برسد، در ناخودآگاه ما نشانه‌ای از خطر محسوب می‌شود، چون از نیاز ذهن به تعادل و برابری در تصاد است. ذهن جمعی شکل می‌گیرد، ذهن جمعی واکنش نشان می‌دهد، نه از خشونت، بلکه با دیداری، مفهگری و هماهنگی. آنچه در خیابان‌ها، رستخانه‌ها و گفت‌وگوهای عمومی رخ دهد، واقعاً دماغ همین افراد ذهنی است. تلاشی برای بازایی حس کنترل و بازتعریف مرز قدرت.



کارشناس ارشدعلوم شناختی

تهدید شناختی – می‌نامند، یعنی توانایی ذهن برای شناسایی خطری بیش از آنکه آسیبی واقعی رخ دهد. مغز با بررسی نشانه‌ها و الگوهای رفتاری تصمیم می‌گیرد، چه کسی اختیار دارد؟ آیا قدرت متمرکز است یا تقسیم شده؟ آیا صدهای مخالف هنوز شنبیده می‌شوند؟ این تحلیل‌ها برای وقفه در برابر تمرکز قدرت و تهدید آزادی‌ها، ذهن جمعی چگونه فعال شده و واکنش‌هایی فراتر از سیاست شکل می‌گیرد. در پس این صحنه‌ها، پرسشی روشن مطرح می‌شود: مردم از چه می‌ترسند و ذهن جمعی چگونه خطر را درک و بازتابی می‌دهد؟ پاسخ در آزادی محسوسه فعال می‌شود. از دیدگاه تاریخی، هرگاه تعادل در ساختار سیاسی به‌هم می‌خورد، ذهن جمعی به طور فزینی واکنش نشان می‌دهد. احساسات اجتماعی برجسته می‌شوند (انگیزه‌های خشن و همدل‌های بی‌گناه) و واکنش‌ها فقط سیاسی نیستند، بلکه ریشه در تحولات تاریخی و نامشائسی قدرت دارند. ذهن انسان، حتی در ناخودآگاه، تصمیم‌های اقتدارگرایانه گرفته را فرخوانی می‌کند و هر نشانه‌ای را تمرکز یا تمرکز قدرت را به‌منزله هشدار تعبیر می‌کند. وقتی هزاران فرد در میدانی جمع می‌شوند، این جمع فقط نمایان خشم یا اعتراض نیست، بازتابی از شکل‌گیری هویت جمعی است؛ حتی از دست‌دادن کنترل – به‌ویژه وقتی جمعی باشد – یکی از مهمترین عوامل اضطراب اجتماعی است. وقتی مردم باروند کنند صدای‌شان شنیده نمی‌شود یا تصمیم‌ها در جایی دور از آنها گرفته می‌شود، احساس که به افراد اجازه می‌دهد از درک خود آگاه یا دیگران جاهل‌تر باشد، واکنش‌های جمعی را به‌همراه چار نوعی ترس خاموش می‌شود: ترس که از تجربه حذف و نابودی می‌آید. این خشونت، ذهن جمعی می‌تواند با ناخودآگاه تامل‌گرا واکنش نشان می‌دهد. گاهی این واکنش در قالب اعتراض است که در گفت‌وگوهای عمومی یا حتی در شوخی‌های سیاسی، انسان‌ها تلاش می‌کنند برای تهدید یا بازسازی آن‌ها. در نهایت، انسان فقط به دنبال امنیت فیزیکی نیست، او به دنبال معنا، آزادی و سهمی در تصمیم‌گیری است. تمرکز قدرت، هرچند ممکن است کارآمد به نظر برسد، در ناخودآگاه ما نشانه‌ای از خطر محسوب می‌شود، چون از نیاز ذهن به تعادل و برابری در تصاد است. ذهن جمعی شکل می‌گیرد، ذهن جمعی واکنش نشان می‌دهد، نه از خشونت، بلکه با دیداری، مفهگری و هماهنگی. آنچه در خیابان‌ها، رستخانه‌ها و گفت‌وگوهای عمومی رخ دهد، واقعاً دماغ همین افراد ذهنی است. تلاشی برای بازایی حس کنترل و بازتعریف مرز قدرت.



کارشناس ارشدعلوم شناختی

تهدید شناختی – می‌نامند، یعنی توانایی ذهن برای شناسایی خطری بیش از آنکه آسیبی واقعی رخ دهد. مغز با بررسی نشانه‌ها و الگوهای رفتاری تصمیم می‌گیرد، چه کسی اختیار دارد؟ آیا قدرت متمرکز است یا تقسیم شده؟ آیا صدهای مخالف هنوز شنبیده می‌شوند؟ این تحلیل‌ها برای وقفه در برابر تمرکز قدرت و تهدید آزادی‌ها، ذهن جمعی چگونه فعال شده و واکنش‌هایی فراتر از سیاست شکل می‌گیرد. در پس این صحنه‌ها، پرسشی روشن مطرح می‌شود: مردم از چه می‌ترسند و ذهن جمعی چگونه خطر را درک و بازتابی می‌دهد؟ پاسخ در آزادی محسوسه فعال می‌شود. از دیدگاه تاریخی، هرگاه تعادل در ساختار سیاسی به‌هم می‌خورد، ذهن جمعی به طور فزینی واکنش نشان می‌دهد. احساسات اجتماعی برجسته می‌شوند (انگیزه‌های خشن و همدل‌های بی‌گناه) و واکنش‌ها فقط سیاسی نیستند، بلکه ریشه در تحولات تاریخی و نامشائسی قدرت دارند. ذهن انسان، حتی در ناخودآگاه، تصمیم‌های اقتدارگرایانه گرفته را فرخوانی می‌کند و هر نشانه‌ای را تمرکز یا تمرکز قدرت را به‌منزله هشدار تعبیر می‌کند. وقتی هزاران فرد در میدانی جمع می‌شوند، این جمع فقط نمایان خشم یا اعتراض نیست، بازتابی از شکل‌گیری هویت جمعی است؛ حتی از دست‌دادن کنترل – به‌ویژه وقتی جمعی باشد – یکی از مهمترین عوامل اضطراب اجتماعی است. وقتی مردم باروند کنند صدای‌شان شنیده نمی‌شود یا تصمیم‌ها در جایی دور از آنها گرفته می‌شود، احساس که به افراد اجازه می‌دهد از درک خود آگاه یا دیگران جاهل‌تر باشد، واکنش‌های جمعی را به‌همراه چار نوعی ترس خاموش می‌شود: ترس که از تجربه حذف و نابودی می‌آید. این خشونت، ذهن جمعی می‌تواند با ناخودآگاه تامل‌گرا واکنش نشان می‌دهد. گاهی این واکنش در قالب اعتراض است که در گفت‌وگوهای عمومی یا حتی در شوخی‌های سیاسی، انسان‌ها تلاش می‌کنند برای تهدید یا بازسازی آن‌ها. در نهایت، انسان فقط به دنبال امنیت فیزیکی نیست، او به دنبال معنا، آزادی و سهمی در تصمیم‌گیری است. تمرکز قدرت، هرچند ممکن است کارآمد به نظر برسد، در ناخودآگاه ما نشانه‌ای از خطر محسوب می‌شود، چون از نیاز ذهن به تعادل و برابری در تصاد است. ذهن جمعی شکل می‌گیرد، ذهن جمعی واکنش نشان می‌دهد، نه از خشونت، بلکه با دیداری، مفهگری و هماهنگی. آنچه در خیابان‌ها، رستخانه‌ها و گفت‌وگوهای عمومی رخ دهد، واقعاً دماغ همین افراد ذهنی است. تلاشی برای بازایی حس کنترل و بازتعریف مرز قدرت.